

کاربرد ضمایر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری و گویش کهن هرات

محبوبه شمشیرگرها^۱، سعید بزرگ بیگدلی^۲، محسن ابوالقاسمی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۱/۱۸

پذیرش: ۹۲/۳/۸

چکیده

«ضمایر شخصی» یکی از مباحث مهم دستوری زبان فارسی است که بیشتر دست‌نویسان و زبان‌شناسان در آثار خود به آن پرداخته‌اند و تعاریفی کمابیش مشابه از آن ارائه کرده‌اند. ضمیرهای شخصی در زبان فارسی دری و بیشتر متون به‌جامانده از آن، یکسان به کار رفته‌اند؛ اما با توجه به وجود برخی اختصاصات زبانی در برخی متون کهن که حاصل تعلق آن‌ها به دوره‌ها و حوزه‌های جغرافیایی و گونه‌های متفاوت زبانی است، ممکن است ضمایر شخصی نیز تا حدودی در آن‌ها به شکلی متمایز به کار رفته باشد. هدف از این نوشتار، نشان دادن چگونگی صورت‌ها و کاربردهای مختلف ضمایر شخصی در طبقات‌الصوفیه، منشأ هریک از آن‌ها و میزان همگونی و ناهمگونی طبقات با دیگر متون کهن است. ضمیرهای شخصی در این متن بیشتر به صورت مشترک با دیگر متون و در برخی موارد به صورتی متفاوت با آن‌ها به کار رفته‌اند. در این مقاله کاربرد خاصی از ضمایر شخصی در طبقات و گویش کهن هرات را مورد توجه قرار دادیم و از آن به‌عنوان «شبه‌شناسه» یاد کردیم. بیشتر کاربردهای خاص ضمیرهای شخصی، به‌ویژه ضمایر شبه‌شناسه در گونه زبانی هرات و متن طبقات، متأثر از فارسی میانه است. این نوشتار از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است که پس از خوانش دقیق متن طبقات‌الصوفیه، به روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، گویش کهن هرات، ضمیر شخصی، گونه هروی، شبه‌شناسه.

۱. مقدمه

ضمیر شخصی کلمه‌ای پرکاربرد در همهٔ زبان‌ها است. این ضمائر در فارسی از نقش بسزایی برخوردار است و به‌فراوانی و تقریباً با صورت و کاربردی یکسان، در متون باقی‌مانده از فارسی دری دیده می‌شوند؛ اما گاهی در برخی متون کهن که به گونه‌های زبانی مختلف تعلق دارند، پاره‌ای تفاوت در صورت و نوع کاربرد این ضمائر دیده می‌شود که شایسته بررسی بیشتر است. از آن جمله لزوم بررسی این مقولهٔ دستوری و زبانی، در *طبقات انصاری* است. کتاب *طبقات انصاری* یکی از متون کهن باقی‌مانده از حوزهٔ جغرافیایی هرات در قرن پنجم هجری است که براساس نظر برخی بزرگان، به «گوش کهن هرات»^۱ یا لهجهٔ قدیم هروی نوشته شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۸۹-۹۰؛ جامی، ۱۳۸۶: ۲۰؛ حبیبی، ۱۳۸۰: ۴؛ رواقی، ۱۳۸۷: ۲۲۴؛ مایل هروی، ۱۳۷۴: ۶۸؛ انصاری، ۱۳۸۶: ۶؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۸۰؛ Ivanow, 1923: 5-80; Lazard, 1963: 110). زبان فارسی، زبانی یکدست و همگون نیست و در سراسر قلمروی خود به یک شکل واحد به کار نمی‌رود. این زبان در پاره‌ای از حوزه‌های جغرافیایی با گونه‌های گفتاری، گویشی و محلی آن‌ها آمیخته است، برخی از واژه‌ها، ساخت‌ها و آواهای آن‌ها را با خود آورده و «گونهٔ زبانی»^۲ خاصی را ایجاد کرده است. یکی از این حوزه‌ها، هرات است. متونی نظیر *طبقات‌الصوفیه*، *کشف‌الاسرار* و *عده‌الابرار*^۳ و *نفحات‌الانس*^۴ که به گویش کهن هرات نوشته شده‌اند، گاه در برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی^۵، واژه‌ای^۶، آوایی^۷ و معنایی^۸ با متون کهن دیگر فارسی ناهمگونی دارند. *طبقات* به‌عنوان یکی از متون مهم متعلق به گویش کهن هرات، در برخی مقولات زبانی از اختصاصاتی برخوردار است که یکی از آن‌ها مقولهٔ ضمائر شخصی است. هرچند موارد مشترک فراوانی در متون دورهٔ اول فارسی وجود دارد، شیوه‌های کاربرد دیگری از ضمیرهای شخصی در متن *طبقات* دیده می‌شود که در متون دیگر، کمتر یافت می‌شود یا اصلاً وجود ندارد.

این پژوهش را با هدف کاربردی انجام داده‌ایم و با استفاده از شیوهٔ گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، پس از خوانش دقیق متن *طبقات‌الصوفیه*، محتوای به‌دست‌آمده را به روش توصیفی-تحلیلی^۹ بررسی کردیم (ر. ک: مهدی‌زاده اشرفی و حسینی، ۱۳۸۵: ۸۴-۹۶؛

حافظنیا، ۱۳۸۹: ۵۸-۷۰).

سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آیا زبان طبقات/الصوفیه (گوش کهن هرات) از نظر کاربرد ضمائر شخصی با زبان متون کهن دیگر متفاوت است؟
 ۲. کدام کاربردهای ضمائر شخصی با زبان فارسی معیار معاصر متفاوت هستند؟
 ۳. کدام کاربردهای ضمائر شخصی طبقات/الصوفیه در متون کهن و گونه‌های زبانی دیگر یافت نمی‌شوند و یا کمتر دیده می‌شوند؟
 ۴. چگونه می‌توان منشأ کاربردهای ویژه ضمائر شخصی در طبقات/الصوفیه یا گوش کهن هرات را بیان کرد؟
- فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:
۱. معمولاً صورت و کاربرد ضمائر شخصی در طبقات/الصوفیه با صورت و کاربرد آن‌ها در متون دیگر همسان است و تنها در برخی موارد ناهمگونی‌هایی وجود دارد.
 ۲. برخی از صورت‌ها و کاربردهای ضمیرهای شخصی در طبقات/الصوفیه در مقایسه با فارسی امروز، متفاوت است؛ مانند کاربرد پیوستن ضمائر پیوسته مفعولی و اضافی به حروف ربط و اضافه.
 ۳. نوع خاصی از کاربرد ضمیر در طبقات/الصوفیه و گونه کهن هرات وجود دارد که در آن ضمیرهای شخصی ناپیوسته و پیوسته مفعولی و اضافی، به صورت فاعلی و شناسه به کار می‌روند.
 ۴. بیشتر صورت‌ها و کاربردهای ویژه ضمائر شخصی در گوش کهن هرات و طبقات/الصوفیه، از فارسی میانه به‌جامانده است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع این مقاله در کتب متعدد مربوط به دستور زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته است. پرویز ناتل خانلری (۱۳۸۲)، ژیلبر لازار (1963)، خسرو فرشیدورد (۱۳۸۲)، حسن رضایی باغبیدی (۱۳۸۸)، محسن ابوالقاسمی (۱۳۷۳ و ۱۳۸۱)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۶۷) در میان مباحث دستوری دیگر، به مقوله ضمائر شخصی کهن نیز پرداخته‌اند و برخی از پژوهشگران ویژگی‌های زبان کهن هرات را



بررسی کرده‌اند (حیبی، ۱۳۸۰: ۶۰۰-۶۹۰؛ رواقی، ۱۳۸۷: ۲۴۲-۲۶۰؛ انصاری، ۱۳۸۶: ۹۵-۱۴۰؛ Ivanow, 1923: 338 - 382 & 1-34; Lazard, 1963: 137- 400; خاص در طبقات انصاری و به‌طور عام در زبان کهن هرات مورد توجه قرار نگرفته است.

۳. ضمیرهای شخصی

«ضمیر»^۱ یکی از مهم‌ترین مباحث دستوری در زبان فارسی است که تقریباً همه دستورنویسان و زبان‌شناسان در آثار خود آن را بررسی کرده‌اند و تعاریفی شبیه به هم از آن ارائه داده‌اند؛ برای نمونه نگارنده یکی از کامل‌ترین دستورهای زبان فارسی^{۱۱}، ضمیر شخصی را اسمی می‌داند که برای رفع تکرار، جانشین اسم دیگری می‌شود که آن را مرجع ضمیر می‌نامند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

انواع ضمیر در زبان فارسی عبارت‌اند از: ضمایر شخصی، اشاره، پرسشی، مبهم، تعجب و مشترک. «ضمیر شخصی»^{۱۲} مهم‌ترین آن‌ها است. این ضمیر کلمه‌ای است که جایگزین اسم دیگر می‌شود و قابل تصریف است. ضمیر شخصی برای اول، دوم و سوم شخص مفرد و جمع در فارسی شش صیغه جداگانه دارد (همان). ضمایر شخصی به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۳. ضمیرهای شخصی ناپیوسته

ضمیرهای شخصی ناپیوسته برای پرهیز از تکرار اسم، جانشین آن می‌شوند و نقش‌های دستوری اسم را می‌پذیرند. این ضمایر که مستقل به کار می‌روند در فارسی عبارت‌اند از: «من، تو، او، ما، شما، ایشان / آن‌ها» (همان: ۲۴۳). در فارسی میانه ضمایر شخصی ناپیوسته عبارت‌اند از: «من» (مستقیم: an/az؛ غیر مستقیم: man)، «تو» (tō)، «او» (ōy/awē)، «ما» (amā/h)، «شما» (ašmā/h)، «ایشان» (oysan) (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۸؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۹۹).

توجه ۱: «اوی» (oy) و «وی» (awē) صورت دیگر ضمیر شخصی «او» در فارسی میانه هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۰۰) که در طبقات/صوفیه نیز وجود دارند. کاربرد «وی» در این متن تحت تأثیر فارسی میانه بیشتر از «او» است.

- بایزید در مسجد نماز می‌کرد قعقه از استخوان صدر او بیرون می‌آمدید (همان: ۲۰۵).

- روزی خواجه سهل وی را دید (همان: ۵۱۲).

توجه ۲: در طبقات نیز مانند فارسی میانه، «وی» هرگاه قبل از «را» قرار گرفته است، به صورت «ورا» نوشته شده است.

- الله تعالی ورا فرا نمود که مرا چنین واید نمود (همان: ۲۱۰).

توجه ۳: در طبقات/الصوفیه ضمیر «او»، گاه به جای ضمیر موصول «آن» (برای غیر انسان) به کار رفته است.

- او که گوید که نزدیکم او دور است و او که دور است در هستی او نیست است؛ تصوف این است (همان: ۴۱۴).

توجه ۴: از ویژگی‌های زبانی این کتاب و لهجه هروی، صورت خاص کاربرد «ن» (مخفف «ان») قبل از ضمیر «او» در مواقعی است که پیش از آن یکی از حروف اضافه «با»، «فا»، «فرا» و ... باشد. در این حالت «الف» از ابتدای «او» حذف می‌شود. کلماتی نظیر «بازو»، «فازو»، «فرازو» و ... در این متن بسیار دیده می‌شود؛ تا حدی که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی این متن به شمار آورد.

- مرد فردا بازوست که امروز به مهر دل فازوست (همان: ۱۴۴).

- گفت ای کاشکی تو بازو خالی دانی شد (همان: ۲۱۸).

- مرید می‌طلبد و بازو صد هزار نیاز! و مراد می‌گریزد و بازو صد هزار ناز (همان: ۱۵۷).

توجه ۵: در طبقات/الصوفیه کاربرد خاصی از کلمه «ای» دیده می‌شود که هرچند تاکنون توضیح کاملی درباره آن ذکر نشده است، با توجه به معنای آن در جملات و تکرار در چند جمله، به نظر می‌رسد صورتی از ضمیر شخصی «او» است. این کلمه که از اواخر قرن ششم هجری کاربرد نداشته است، در پارسی باستان -aiti- به معنی صفت اشاره «این» و در اوستایی به صورت aeta- وجود دارد. در پهلوی دو صورت et- و e مکرر آمده است که گاهی به مفهوم کلمه اشاره و گاهی به جای «یعنی» به کار می‌رود (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۳۲۳). غیر از این اشاره کوتاه و نیز احتمالی که مولایی درباره این ضمیر بیان کرده و آن را



احتمالاً مترادف «او» دانسته (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۶۲)، توضیح دیگری درباره این کلمه در منابع یافت نشد.

این کلمه چندین بار در طبقات/الصوفیه به کار رفته است که با توجه به معنای این جملات، می‌توان آن را یکی از ضمایر شخصی به شمار آورد:

- هر که امروز به او مشغول، ای فردا درو مشغول و هر که امروز ازو مشغول، ای فردا ازو مشغول (همان: ۲۲۸).

- کسی وردی دارد یا کاری از بهر الله را ای بگدارد (همان: ۴۹۱).

- هرکه به فضیحت درآید، ای قوی شود (همان: ۴۳۰).

- آنکه از وجود آید، ای هرگز بازنگردد (همان: ۴۳۲).

- بنگر که خود ای گوید (همان: ۵۲۰).

۳-۲. ضمیرهای شخصی پیوسته

۳-۲-۱. ضمیرهای پیوسته مفعولی و اضافی

ضمیرهای پیوسته مفعولی و اضافی عبارت‌اند از: «مَم»، «تَت»، «شَش»، «مان» (فارسی میانه - mān)، «تان» (فارسی میانه - tān)، «شان» (فارسی میانه - šān) (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۰۰). این ضمایر معمولاً اگر به اسم یا صفت افزوده شوند، «مضاف‌الیه» هستند و اگر به فعل یا معین یا مکمل آن بپیوندند، «مفعول‌رایی».

این ضمایر معمولاً به صفت، اسم، فعل، ضمیر، متمم فعل و فعل کمکی می‌پیوندند؛ اما در طبقات/الصوفیه بسیار به «حروف» پیوسته‌اند. در این کاربرد، ضمایر در دو حالت زیر، در ترکیب با حروف اضافه و ربط و یا به صورت مفرد و بیشتر در معنای مفعولی به کار رفته‌اند:

۳-۲-۱-۱. گاه به حروف ربطی نظیر «أر» (مخفف اگر)، «تا» و «که» می‌پیوندند؛ با این تفاوت

که مصوت قبل از این ضمایر در «مَم»، «تَت» و «شَش» تغییر می‌کند:

- الهی ارت بشناسم حیران کنی، و ارت نشناسم، ام ویران کنی، وار قصد تو کنم بر من

تاوان کنی، وار بازگردم ام بیقرار کنی (همان: ۲۳۶).

- شیخ‌الاسلام گفت او را به طلب نیاوند، اما طالب یاود، تاش نیاود طلب نکند (همان: ۱۵۹).
 - مریدان حجاب خویش‌اند و حق حجاب عارف. هرکس حجاب دارد، تاش نشناسد. عارف حجاب او دارد تاش نبینند (همان: ۲۰۹).
 - سهل گوید: طوبی او را که دوستان او می‌جوید. ارش دوست یافت، اش نور یافت ور طلب بمیرد اش شفیع یافت (همان: ۲۲۶).
 - تا آنگاه حیات شود و آن خود نه به تست، کش به تو عنایت بود و ترا درپذیرد (همان: ۲۷۶).

۲-۱-۳. گاه به صورت مستقل با همان معنای مفعول رای به کار می‌روند:

- خداوندا اول مان بیافریدی به بر وجود خویش، مان هدی دادی به فضل خویش، اکنون می‌خوانی به بهشت خویش، مان برگ نیست (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۸۴).
 - ام تاسا بگرفت مرا پیش خود بر سه روز بزیست (همان: ۵۳۰).
توجه ۱: «کِم»، «کِت» و «کِش» مخفف «که من»، «که تو» و «که او» که در این کتاب فراوان به کار رفته است، نظایری در متون نظم و نثر دیگر دارد. تنها اگر «که» در معنی ربط و موصول باشد، بر سر ضمیرهای مفعولی می‌آید و به آن‌ها می‌پیوندد و به صورت متصل به ضمیر نوشته می‌شود.

- اما او سزای آنست کش پرستند (همان: ۱۸۳).

توجه ۲: ضمائر «م»، «ت» و «ش» در این متن، گاهی به صورت فاعلی به کار رفته‌اند؛ درحالی‌که کاربرد معمول و شایع این ضمائر در زبان فارسی و طبقات الصوفیه به صورت مفعولی است:

- ار پای دارید به خراسان شید به زیارت کسی کش ما دوست (همان: ۴۳۵).

- او کش به او هیچ حاجت نبود (همان: ۴۴۸).

توجه ۳: در برخی متون کهن ضمیر «ش» گاه به فعل لازم می‌پیوندد که اصطلاحاً به آن «ش» فاعلی می‌گوییم؛ اما اثری از این «ش» در طبقات الصوفیه دیده نمی‌شود.

۲-۳. ضمیرهای پیوسته فاعلی

ضمیرهای پیوسته فاعلی همراه ریشه و ماده‌های فعل می‌آیند و شخص یا ساخت (صیغه)



فعل را مشخص می‌کنند. این ضمایر کاربرد مستقل ندارند، همراه فعل می‌آیند و «شناسه» به شمار می‌روند:

«م-»، «ی-»، «یم-»، «ید-» و «ند-» شناسه‌های فاعلی فعل مضارع و «م-»، «ی-»، «د-»، «یم-»، «ید-» و «ند-» شناسه‌های فاعلی فعل ماضی هستند.

توجه: در طبقات گاه به جای «ید-»، صورت «یت-» به کار رفته است.

یکی از خصایص دری آن است که «اید» اخیر فعل مخاطب را مانند پهلوی به «ایت» تبدیل می‌کردند. این را مرحوم بهار «افعال خراسانی» نامیده است. مانند «کنیت» و «گیریت» به جای «کنید» و «گیرید». «یت» از بقایای افعال پهلوی است. این نوع افعال از زند و پهلوی به دری انتقال یافته و در لهجه خراسانی تا اوایل حمله مغول به جای ماند. در غالب لهجه‌های ایرانی نیز چنین افعالی بوده است. در کتاب‌هایی مانند ترجمه تاریخ طبری، تفسیر طبری، مقدمه قدیم شهنامه و قابوسنامه نیز این صورت دیده می‌شود (حیبی، ۱۳۸۰: ۶۴۶).

- فراگیریت (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

۳-۲-۳. ضمایر شبه‌شناسه

نوع خاصی از کاربرد ضمیر در طبقات/صوفیه وجود دارد که می‌توانیم آن را از اختصاصات زبانی منحصر به فرد گونه کهن هرات بدانیم. در این کاربرد ضمیرهای شخصی ناپیوسته (من، تو، او، ما، شما، ایشان) و پیوسته مفعولی و اضافی (م-، ت-، ش-، مان، تان، شان) به صورت فاعلی و شناسه فعل واقع می‌شوند.

کاربرد ضمایر بدین صورت، متأثر از ویژگی خاص صرف فعل ماضی در زبان فارسی میانه است. از این ساخت ویژه فعل ماضی در فارسی میانه به ساخت *اِرگتیو* یا *کُنایی*^{۱۳} تعبیر شده است:

مهم‌ترین ویژگی صرف فعل در زبان فارسی میانه، مانند پارتی، وجود ساخت *اِرگتیو* در زمان‌های ماضی افعال متعدی است. در این‌گونه افعال، فعل کمکی با مفعول مستقیم که در واقع فاعل دستوری است، مطابقت می‌کند؛ نه با عامل که فاعل منطقی است.

مثال برای ماضی مطلق: *tō mardān dīd hēnd* «تو مردان را دیدی (در اصل: توسط تو مردان دیده شدند)» ماضی نقلی: *u-m tō dīd ēstē(h)* «من تو را دیده‌ام (در اصل: توسط من تو دیده

شده‌ای)» ماضی بعید: u-m ōy dīd ēstād «من او را دیده بودم (در اصل: توسط من او دیده شده بود)» ماضی شرطی: im...nē kard hē «اگر من ... نمی‌کردم (در اصل: اگر توسط من ... کرده نمی‌شد)» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

چنانکه خواهیم گفت، کاربرد افعال ماضی با این ویژگی، در طبقات/الصوفیه به افعال متعدی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه گاه افعال لازم نیز چنین صرف شده‌اند.

در گویش کهن هرات نیز در ادامه این کاربرد فارسی میانه، ریشه ماضی به یاری ضمیرهایی که پیش از آن می‌آمد، برای همه اشخاص یکسان به کار می‌رفت؛ به سخن دیگر صیغه فعل ماضی برای همه اشخاص در این گویش یکسان است و تشخیص آن به کمک فاعل یا ضمیری صورت می‌گیرد که در جمله و پیش از آن می‌آید (رضایی، ۱۳۵۴: ۱۰۰-۱۱۰). از این نظر ما این ضمائر را که در ظاهر ضمیر شخصی هستند، ضمائر «شبه‌شناسه» نامیده‌ایم. ضمیرهایی که پیش از ماده ماضی ظاهر می‌شوند، دو نوع هستند:

۱-۳-۲-۳. ضمائر شبه‌شناسه ناپیوسته فاعلی

در طبقات انصاری گاه این ضمائر در افعال ماضی ساده، استمراری و بعید دیده می‌شوند. هرچند این ضمیرها شخصی ناپیوسته فاعلی هستند، باید توجه کنیم که هم‌زمان می‌توانیم از لحاظ معنا آن‌ها را شناسه نیز قلمداد کنیم. در زیر این کاربرد را با ذکر مثال‌هایی توضیح می‌دهیم:

ماضی ساده: این ضمائر گاه در صرف افعال ماضی به صورت «من خورد، تو خورد، او خورد، ما خورد، شما خورد و ایشان خورد» وجود دارند.

- چنید گوید ار نه کسایی اید من در عراق نبید (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

این نوع ساختمان و صرف فعل ماضی ساده در فارسی میانه وجود داشت و ویژه فعل‌های متعدی بود که ظاهراً در گویش هرات، ساختمان و صرف آن تعمیم یافته است؛ به طوری که هم فعل متعدی و هم فعل لازم به این صورت ساخته شده است.

ماضی استمراری: در گویش کهن هرات، فعل ماضی استمراری به سه صورت ساخته و صرف می‌شد:

۱. با افزودن «می» پیش از ستاک ماضی مطلق: صورتی از فعل بود که در سوم شخص



مفرد ماضی ساده ظاهر می‌شد و صرف آن برای تمام اشخاص و مفرد و جمع، به یاری ضمیرهای ناپیوسته فاعلی بود که پیش از آن می‌آمد. «من می‌پرسید، تو می‌پرسید، او می‌پرسید، ما می‌پرسید، شما می‌پرسید و ایشان می‌پرسید» نمونه‌هایی از صرف این‌گونه افعال استمراری هستند.

- اما من هرگه به عمره می‌شد در راه چند آیت قرآن برمی‌خواندمی و ورد بسیار (همان: ۵۲۷).

۲. با افزودن «می» در آغاز و «ی/ید/ید» در پایان ستاک ماضی: این نوع فعل برای تمام اشخاص به یاری ضمایر ناپیوسته فاعلی که پیش از آن می‌آمدند، صرف می‌شد.
- من همواره می‌گفتی فرا شیخ عمو کی می‌خواهم که سه پیر را زیارت کنم (همان: ۳۷۳).
- لکن پیوسته کس می‌آمدی از نزدیک وی به خانگاه عمو و من احوال و سخن وی می‌پرسیدید (همان).

این نوع ساخت و صرف ماضی استمراری، به‌ویژه در افعال التزامی، شرطی، استفهامی، تمنایی، بیان خواب و ... در روزگار خواجه در خراسان رواج داشت و به گویش هرات اختصاص ندارد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۲۳۵؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۴۴؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۲۰۰).
ماضی بعید: از این صورت گویشی ماضی بعید در طبقات چند نمونه بیشتر باقی نمانده است؛ ولی همین نمونه‌های اندک نشان می‌دهند که صیغه فعل برای همه اشخاص و به صورت سوم شخص مفرد بوده است. در صرف این نوع ماضی از ضمیرهای ناپیوسته کمک گرفته می‌شد و ضمیرهای پیوسته (شناسه‌ها) در ساختمان و صرف آن نقشی نداشتند.
- از بس پیران که دیده بودید و سخنان که شنیده بودید (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

۲-۳-۲. ضمایر شبه‌شناسه پیوسته اضافی و مفعولی

هرچند به دلیل شکل ظاهری این ضمایر از آن‌ها به‌عنوان ضمایر اضافی و مفعولی یاد کردیم، گاه نقش فاعلی و شناسه دارند.

تنها اشاره به این کاربرد خاص، در جمله عبدالحی حبیبی در توضیحات طبقات آمده است: «در طبقات «اوت» و «اوم» به جای «او را تو» و «او را من» به کار رفته است؛ مثلاً:
- فرانوری گفتند که اوت به چه بشناخت؟ گفت بنقض العزایم (همان: ۵۴۷).

- فرا جوانمردی گفتند که حق به چه بشناختی؟ گفت اوم به او بشناخت (همان).» (حیبی، ۱۳۸۰: ۶۷۳).
- گاه صرف فعل ماضی ساده در گویش کهن هرات و در طبقات/الصوفیه برای همه اشخاص یکسان است و تنها ضمایر پیوسته، نشان‌دهنده شخص فعل هستند؛ برای نمونه، فعل «یافتن» به این صورت صرف می‌شد: «ام یافت، ات یافت، اش یافت، مان یافت، تان یافت، شان یافت».
- این نوع ساختمان و صرف ماضی مطلق در فارسی میانه وجود داشت و مختص فعل متعدی بود. نمونه‌های بازمانده از این افعال در طبقات/الصوفیه، نشان می‌دهد که این ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات نیز ویژه فعل متعدی بود و فعل لازم بدین صورت ساخته نمی‌شد.
- خواهی بده و خواهی نگه دار هرگز فرا تو نخواهم گفت که توام چیزی داد (من ترا چیزی دادم) (همان: ۲۳۱).
- فرا جوانمردی گفتند که حق را به چه شناختی گفت اوم باو شناخت (او را به او شناختم) (همان: ۵۴۷).
- وی را گفتم الله با تو چه کرد گفت در من فتاد و مرا گفت از دنیا بیامدی ات مرا نشناخت (تو مرا نشناختی) (همان: ۴۷۸).
- بوزرعه طبری شبلی را پرسید که اوت به چه شناخت؟ (او را تو به چه شناختی؟) (همان: ۵۴۷).

۴. نتیجه‌گیری

۱. ضمیر شخصی کلمه‌ای پرکاربرد در همه زبان‌ها است و در فارسی نیز از نقش بسزایی برخوردار است. ضمایر شخصی به‌فراوانی و تقریباً به تعداد و کاربردی یکسان در متون باقی‌مانده از پیشینه ادبی و تاریخی زبان فارسی دری وجود دارند. هرچند کاربرد ضمایر در طبقات/الصوفیه بیشتر مانند متون دیگر دوره اول فارسی است، گاه بین این متن که به زبان و گونه کهن هرات نوشته شده و متون دیگر، ناهمگونی‌هایی دیده می‌شود.
۲. کاربرد «وی» بیش از «او» تحت تأثیر فارسی میانه، ظاهر شدن «وی» به صورت «ورا»

هرگاه قبل از «را» قرار گرفته باشد، پیوستن ضمائر پیوستهٔ مفعولی و اضافی به حروف درحالی‌که این ضمائر معمولاً به صفت، اسم، فعل، ضمیر، متمم فعل و فعل کمکی می‌پیوندند، کاربرد اندک ضمائر «م»، «ت»، «ش» به صورت فاعلی، کثرت کاربرد صورت مخفف «از» قبل از ضمیر «او» در مواقعی که پیش از آن یکی از حروف اضافهٔ «با»، «فا»، «فرا» و ... باشد (به صورت «بازو»، «فازو» و «فرازو») نمونه‌هایی از کاربرد ضمائر شخصی در طبقات هستند که امروزه و در فارسی معیار استفاده نمی‌شوند.

۳. نوع خاصی از کاربرد ضمیر در طبقات وجود دارد که می‌توانیم آن را از جمله اختصاصات زبانی گونهٔ کهن هرات بدانیم. در این کاربرد، ضمیرهای شخصی ناپیوسته و پیوسته همواره به صورت فاعلی و شناسهٔ فعل واقع می‌شوند که در نوشتار حاضر از این ضمائر در این کاربرد، به‌عنوان «ضمائر شبه‌شناسه» یاد کردیم. صیغهٔ فعل ماضی برای همهٔ اشخاص در این گویش یکسان است و تشخیص آن به کمک فاعل یا ضمیری صورت می‌گیرد که در جمله و پیش از آن می‌آید. از این نظر ما این ضمائر را با اینکه ضمیر شخصی هستند، ضمائر «شبه‌شناسه» نامیده‌ایم. هرچند این ویژگی در گویش کهن هرات، از فارسی میانه متأثر است، در کاربرد آن تغییر کمی ایجاد شده و با اینکه این حالت دربارهٔ افعال متعدی فارسی میانه روی داده است، در طبقات/الصوفیه گاه در مورد افعال لازم نیز به کار می‌رود. این مطلب، از نکات و ویژگی‌های درخور توجه زبان طبقات/الصوفیه و به‌طور کلی، گویش کهن هرات است که تاکنون در متون دیگر دورهٔ اول فارسی دیده نشده است.

علاوه بر ضمیر شبه‌شناسه، کاربرد خاصی از کلمهٔ «ای» در معنای ضمیر شخصی «او» و گاه استفاده از ضمیر «او»، به جای ضمیر موصول «آن» (برای غیر انسان) در طبقات/الصوفیه دیده می‌شود که در متن دیگری یافت نشده است.

۴. صورت‌های خاص ضمیر شخصی و کاربردهای نادر آن در زبان طبقات/الصوفیه، نظیر کاربرد ضمیر شبه‌شناسه و «ای» در معنای «او»، بیشتر از فارسی میانه متأثر است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. old dialect of Heart
2. variety

3. Kashf-ol-asrar va Oddat-ol-abrr
4. Nafahat-ol-ons
5. grammatical
6. vocabular
7. phonetic
8. semantic
9. descriptive-analytical method
10. pronoun

۱۱. به دلیل تعدد تعاریف ارائه‌شده در این باره، جهت پرهیز از اطالۀ کلام و پراکندگی نظرات، در این مقاله تنها از کتاب *دستور مفصل امروز* فرشیدورد استفاده شده است.

12. personal pronoun
13. ergative

۶. منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). *تاریخ مختصر زبان فارسی*. تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- (۱۳۸۱). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. تهران: قطره.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات [دکتر] فاطمی؛ گنجینه دانش.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶). *طبقات الصوفیه*. تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: طوس.
- (۱۳۸۰). *طبقات الصوفیه*. با تصحیح و حواشی و تعلیقات و فهرس و فرهنگ و قواعد دستوری عبدالحی حبیبی قندهاری. به اهتمام و کوشش حسین آهی. چ ۲. [تهران]: فروغی.
- (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*. تصحیح محمد سرور مولایی. چ ۲. تهران: طوس.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چ ۵. تهران: سخن.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- رضایی، جمال (۱۳۵۴). «ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات و مقایسه»

- آن با صرف فعل ماضی در گویش کنونی بیرجند». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۹۰. صص ۱۰۰-۱۱۵.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. ج ۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
 - رواقی، علی (۱۳۸۷). «گونه‌شناسی زبان فارسی». *نخستین مجموعه سخنرانی مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. زیر نظر حسن حبیبی. به کوشش حسن قریبی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 - (۱۳۸۳). *تفسیر قرآن پاک*. مقدمه حافظ محمودخان شیرانی. ترجمه مقدمه از عارف نوشاهی. تهران: سمت؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: سخن.
 - *قرآن قدس: کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی*. (۱۳۶۴). به کوشش علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
 - لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: شهر کتاب؛ هرمس.
 - مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴). «پسوندی نام‌آساز در گونه‌های فارسی خراسانی». *نامه فرهنگستان*. ج ۱ و ۲. صص ۶۸-۷۳.
 - المقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: چاپ کاویان.
 - مهدی‌زاده اشرفی، علی و سید مهدی حسینی (۱۳۸۵). *روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: یکان.
 - ۲۰. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
 - Lazard, G. (1963) *La Langue Des Plus Anciens Monuments De La Prose Persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.

Reference:

- Abolghasemi, M. (2002). *The Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: SAMT Publications [In Persian].
- ----- (1995). *A Brief History of Persian Language*. Tehran: Foundation for Islamic Thought [In Persian].
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (1988). *The Persian Language Grammar*. Tehran: Fatemi. Ganjine Danesh Publications [In Persian].
- Ahmadi Givi, H. (2001). *The Historical Grammar of Verb*. Tehran: Ghatreh Publications [In Persian].
- Ansari, A. M. (1089). *Collection of Persian Articles of Khwaja Abdollah Ansari*. Edited by Mohammad Sarvar Mowlaie. Vol. 2. Tehran: Toos Publication.
- ----- (2001). *Tabaqat-al-Soofiye*. (Stages of Mystics). Edited by: Abd- al-Hayy Habibi Ghandehari and Hosein Ahi. Tehran: Foroughi Publisher [In Persian].
- ----- (2007). *Tabaqat-al-Soofiye*. (Stages of Mystics). Edited & Introduced by: Mohammad Sarvar Mowlaie. Tehran: Toos Publications [In Persian].
- Farshidvard, K. (2003). *Current Detailed Grammar based on Modern Linguistics*. Tehran: Sokhan Publication [In Persian].
- Gilbert, L. (2005). *The Formation of Persian Language*. Translated by Mahasti Bahreini. Tehran: Shahr-e-Ketab. Hermes Publications [In Persian].
- Hafeznia, M. R. (2000). *An Introduction to Research Methods in Humanities*. Tehran: SAMT Publication [In Persian].
- Ivanow, W. (1923). *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland for Published by the Society 74 Grosvenor Street*. London: W. L. III Part.
- Jami, Noor-al-Din Abd-al-rahman (2007). *Nafahat-al-Ons Men Hazarat-al-Qods*. Introduction & Correction by Mahmood Abedi. Tehran: Sokhan Publication [In Persian].



- Lazard, G. (1963) *The Language of the Most Ancient Monuments of Persian Prose*. Paris: Librairie C.Klincksieck [In French].
- Mahdizade, A. A. (2006). *Research Methodology in Social Sciences*. Tehran: Yekan Publication [In Persian].
- Maqdesi, M. A. (1982). *Ahsan-al-Taqasim*. Translated by Alinaqi Monzavi. Tehran: Kavian Press [In Persian].
- Mayel Heravi, N. (1995). "Suffix in Khorasani 's Persian dialects". *Nameh Farhangestan*. Vol. 1-2. Pp. 68-73 [In Persian].
- Natel Kkanlari, P. (2003). *The History of Persian Language*. Vol. 3. Tehran: Farhang-e- Nashr-e Nau [In Persian].
- *Qur'an-e-Qods* (1985): *The oldest translation of Qur'an into Persian*. Edited by: Ali Ravaqi. Tehran: Shahid Ravaqi Cultural Institute [In Persian].
- Ravaqi, A. (2004). *Interpretation of Holy Qur'an*. Introduced by: Hafez Mahmood Khan Shirani. Tehran: SAMT Publication [In Persian].
- ----- (2008). *Typology of Persian Language*. The first joint lecture series of Academy of Persian Language and Literature & Iranology Foundation. under the supervision Hasan Habibi. edited by: Hasan Qaribi. Tehran: Academy of Persian Language and Literature [In Persian].
- Rezaie Baghbidi, H. (2009). *The History of Iranian Languages*. Tehran: Center for Great Islamic Encyclopedia [In Persian].
- Rezaie, J. (1975). "The Structure and use of past tense verbs in the ancient heart dialects and its comparison with past tense verbs in the present Birjandi dialects". *Journal of Faculty of Literature and Humanities*. University of Tehran. No. 90. pp. 100-115 [In Persian].